



A Comparative Study of the Legal Nature of Coma and the Legal Status of a Person Suffering from It in Khamsa Religions

Fariborz Abdolmaleki¹, Alireza Sharifi^{2*}, Ebad Rouhi³

PhD Student, Department of Law, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

Assistant Professor, Department of Law, Payam Noor University, Tehran, Iran.

Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 993-1008

Article history:

Received: 23 Jan 2024

Edition: 31 Mar 2024

Accepted: 15 Jun 2024

Published online: 1 Oct 2024

Keywords:

unconsciousness, coma, Mughmi Alai, popular jurisprudence, Hajar, legal status.

Corresponding Author:

Alireza Sharifi

Address:

Iran, Tehran, Payam Noor University,
Department of Law.

Orchid Code:

Tel:

Email:

dr.alireza.sharifi58@pnu.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: despite the clear jurisprudence precedents on the necessity of managing the condition his condition has, although according to Article 167 of the Constitution, will still reach the rule of jurisprudence, but unfortunately, the dispersal of opinions and Fatawa in the field of jurisprudence and dispersion and differences of opinion have imposed a worse situation than silence on rights.

Materials and Methods: This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.

Findings: The findings showed that the findings showed that the legal nature of coma and the legal status of the person suffering from it do not significantly differ from each other in the Ahl al-Suntaf schools of Imami jurisprudence and the subject law of Iran. the legal, although it is not included in the ranks of the factors of hajr, but at least to the extent of the temporary status of the absent person, it is necessary to be protected by the legislator. take

Conclusion: In some documents, due to the lack of proper understanding of the subject, unconsciousness has been state of unconsciousness and unconsciousness, both of, and the effect of neither is different, this The carelessness that may have been due to the lack of progress in medical science at that time is not a bad thing.

Cite this article as:

Abdolmaleki F, Sharifi A, Rouhi E. A Comparative Study of the Legal Nature of Coma and the Legal Status of a Person Suffering from It in Khamsa Religions. *Economic Jurisprudence Studies*. 2024.



مطالعه تطبیقی ماهیت حقوقی اغما و وضعیت حقوقی شخص مبتلابه آن در مذاهب خمس

فریبرز عبدالملکی^۱، علیرضا شریفی^{۲*}، عباد روحی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: علی‌رغم سوابق فقهی آشکار بر لزوم مدیریت وضعیت شخص به اغما رفته، وضعیت وی در قوانین موضوعه، به سکوت برگزار شده و این سکوت اگرچه برابر اصل ۱۶۷ قانون اساسی باز هم به حاکمیت فقه خواهد رسید؛ اما تشتت آرا و فتاوا در حوزه فقه و پراکندگی و اختلاف نظرات وضعیتی بدتر از سکوت را به حقوق تحمیل کرده است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد ماهیت حقوقی اغما و وضعیت حقوقی شخص مبتلابه آن در مذاهب اهل سنت فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران، تفاوت چشمگیری با هم‌دیگر ندارند. ماهیت حقوقی اغما و وضعیت حقوقی شخص مبتلابه آن حجر محسوب می‌شود یا وضعیت دیگری است که اگرچه در ردیف عوامل حجر نمی‌گنجد، حداقل در حد وضعیت موقت شخص غایب لازم است مغمی علیه نیز مورد حمایت قانون‌گذار قرار گیرد.

نتیجه: در مذاهب اهل سنت در برخی از مستندات به دلیل عدم شناخت صحیح موضوع، اغما با بیهوشی خلط شده است؛ اما چون هدف آن در کلیت بررسی وضعیت بیهوش‌گونه مغمی علیه و عدم درک هر دو آن‌ها مثل شخص خوابیده بوده و در اثر، هیچ‌کدام باهم تفاوتی ندارند. این بی‌دقتی که ممکن است به دلیل عدم پیشرفت علم پزشکی در آن زمان بوده باشد، تالی فاسدی ندارد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۹۹۳-۱۰۰۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۳

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰

واژگان کلیدی:

اغما، کما، مغمی علیه، فقه عامه، حجر، وضعیت حقوقی.

نویسنده مسئول:

علیرضا شریفی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه پیام نور، گروه حقوق.

کد ارکید:

تلفن:

پست الکترونیک:

dr.alireza.sharifi58@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

شناخت موضوع رکن اساسی هر تحقیق است. چراکه بدون شناخت موضوع تحقیق که به صورت فرعی و تبعی منجر به تعیین قلمرو آن نیز خواهد شد، امکان بررسی موضوع منتفی یا حداقل نتیجه تحقیقات ناقص یا متعارض و به این لحاظ غیر قابل بهره‌برداری خواهد بود. از سوی دیگر در هر پژوهشی برای پاسخ-گویی به سؤالات و ابهامات و حل امور مجهولی که هدف آن را تشکیل می‌دهد، بهره‌گیری از مقدمات و معلومات اولیه مربوط به موضوع، اصلی اساسی است. در واقع معلومات اولیه، وسیله‌ای هستند برای رسیدن به مجهولات. در این پژوهش هدف ما رسیدن به سؤالات و ابهاماتی است که در چکیده مطرح شد و همگی به نوعی مربوط به اغما و ماهیت آن بر می-گردد. لذا موضوع‌شناسی در این تحقیق برای تفکیک اغما از سایر وضعیت‌ها، امری بسیار ضروری است. امروزه با پیشرفت علم پزشکی و شناخت هرچه بیشتر جزئیات و خصوصیات ویژه حالات بیماری‌های مختلف، تفکیک و تمیز بین بیماری‌ها نیز بیشتر و دقیق‌تر شده است.

اغما در مفهوم پزشکی همان کما «Coma» است؛ اما نه با مفهومی گسترده و عامی که در لغت‌نامه‌های فارسی ذکر شده است؛ بلکه دارای مفهومی محدود است و به گفته برخی «به نهایت اختلال هوشیاری اطلاق می‌شود که در آن بیمار قراین خارجی از فعالیت مغزی نشان نمی‌دهد و فعالیت حرکتی او نیز به نفس کشیدن محدود است. شخص مبتلا حتی به محرک‌های قوی نیز واکنش نشان نمی-دهد» (پورافکاری، ۱۳۷۳، ۹۵).

مایکل امینف معتقد است: «اغما حالتی شبیه خواب است که بیمار را نمی‌توان از آن بیدار نمود و طی آن بیمار هیچ‌گونه پاسخ معنی‌داری نسبت به محیط نشان نمی‌دهد. در این حالت چشم‌ها بسته‌اند و خودبه‌خود باز نمی‌شوند. بیمار صحبت نمی‌کند و حرکات هدفمند صورت یا اندام رخ نمی‌دهد» (گرین برگ و همکاران، ۱۳۸۶، ۳۳۶). با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که اغما در اصل یک بیماری نیست؛ بلکه نتیجه یک بیماری یا صدمه مغزی است. به عبارت دیگر حالتی است که انسان در نتیجه عواملی چون برخی بیماری‌ها و صدمات مغزی و غیره در آن قرار می‌گیرد. در خصوص وضعیت حقوقی شخص مبتلابه اغما پژوهش‌های متعددی انجام شده است. شاپور شیخی و حبیب اسدی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای به بررسی آثار اعمال حقوقی افراد در حالت اغما و یا فاقد قدرت ابراز اراده در حقوق موضوعه ایران پرداخته است. مجتبی سرگزی پور و علیرضا آیین (۱۳۹۸) نیز در مقاله‌ای وضعیت حجر مبتلایان به اغمای خارج از کنترل در فقه امامیه و حقوق ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند. تمایز و نوآوری مقاله حاضر نسبت به سایر پژوهش‌های انجام‌شده این است که در این مقاله ماهیت حقوقی اغما و وضعیت حقوقی شخص مبتلابه آن در مذاهب خمس به-صورت تطبیقی بررسی می‌شود. بر اساس آنچه گفته شد، سؤالات مطرح می‌باشد که آیا مغمی‌علیه یا اصطلاحاً شخص به کما رفته، دارای اهلیت است یا محجور است؟ یا به عبارتی اغما از اسباب حجر محسوب می‌شود یا خیر؟ با حدوث اغما آیا عقود جایزی که شخص مغمی‌علیه طرف آن است، منحل خواهد شد یا خیر؟ چنانچه مدت اغما طولانی

۵. بحث

در قانون مدنی دلایل حجر از قبیل صغر، سفه و جنون ذکر شده است؛ ولی افرادی هم هستند که توانایی اجرای حقوق خود را ندارند. از این قبیل افراد می‌توان اشخاص بیهوش و افراد در حالت اغما را نام برد. اغما یا کما معمولاً به‌عنوان حالتی از ناهشیاری درازمدت تعریف می‌شود که با فقدان آگاهی از محیط و بیدار نبودن همراه است. مقاله حاضر درصدد مطالعه تطبیقی ماهیت حقوقی اغما و وضعیت حقوقی شخص مبتلابه آن در مذاهب خمسه است.

۵-۱. ماهیت حقوقی اغما در مذاهب خمسه

در این قسمت به بررسی ماهیت حقوقی اغما در مذاهب خمسه پرداخته می‌شود.

۵-۱-۱. ماهیت حقوقی اغما و وضعیت حقوقی

شخص مبتلابه آن در مذهب حنبلی

عمده‌ترین بحث حقوقی اغما و وضعیت حقوقی شخص مبتلابه آن در مذهب حنبلی، مربوط به طلاق است.

«چنانچه زوجی که قسم خورده است اگر با کسی صحبت کند زوجه‌اش مطلقه باشد و آن کس میت یا غائب یا مبتلابه اغما یا در حالت خواب باشد، قسم شکسته نمی‌شود، یعنی طلاق واقع نمی‌شود. زیرا آن شخص ثالث در زمان صحبت کردن با زوج دارای عقل نبوده است» (حجاوی مقدسی، ۱۴۰۱، ۴۱؛ مرداوی الدمشقی الصالحی، ۱۴۱۹، ج ۹، ۷۰). «اگر مرد در حالت اغما همسر خود را طلاق دهد و بعداً بفهمد که در حالت اغما بوده است و عالم به این وضعیت باشد و دیگر در همان حال موضوع طلاق را فهمیده باشد

شود (بیش از چهارسال) وضعیت امور غیر مالی مغمی‌علیه از جمله وضعیت زوجه وی چه خواهد بود؟ در مدت اغما (کما) چه کسی مسئول اداره امور مالی و غیر مالی شخص خواهد بود؟ آیا مثل غایب مفقودالاثار لازم است که (امین) برای اداره اموال مغمی‌علیه تعیین شود؟ آیا ابتلا به اغما در خلال دادرسی، بایستی موجب توقیف دادرسی تا مشخص شدن وضعیت شخص شود یا خیر؟ اگرچه به دلیل عدم اشراف فقها بر موضوع اغما اختلاط این مفهوم با مسایل دیگر قابل اغماض است، در برخی از کتب و نوشته‌های تخصصی پزشکی نیز این تلفیق و جابه‌جایی دیده می‌شود (شمس‌زاده امیری، ۱۳۷۵، ۱۲). در این مقاله دیدگاه مذاهب خمسه نسبت به موضوع بیان شده است.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد ماهیت حقوقی اغما و وضعیت حقوقی شخص مبتلابه آن حجر محسوب می‌شود یا وضعیت دیگری است که اگرچه در ردیف عوامل حجر نمی‌گنجد، حداقل در حد وضعیت موقت شخص غایب لازم است مغمی‌علیه نیز مورد حمایت قانون-گذار قرار گیرد.

میت یا مغمی علیه یا شخص خوابیده یا غایب یا مجنون باشد طلاق واقع نمی‌شود» (عاصمی الحنبلی النجدی، ۱۳۹۷، ج ۶، ۵۷۶).

۵-۱-۲. ماهیت حقوقی اغما و وضعیت حقوقی شخص مبتلابه آن در در مذهب حنفی

ماهیت حقوقی اغما در حالات مختلف در مذهب حنفی مطرح شده است.

۱) در قسم خوردن: «فرد خودش می‌تواند (ممکن است) قسم خود را نقض نماید در صورتی که جنون بر وی عارض شود یا مبتلابه اغما شود» (ابن نجیم الحنفی، ۱۴۱۸، ج ۸-۴-۱، ۳۰۴).

۲) در قتل فرزند توسط پدر: «کسی که فرزند و عبد خود را به قتل برساند، چیزی بر عهده او نیست؛ اما اگر قاتل سالم باشد و مقتول مغمی علیه و مقطوع-الاعضا یا کور یا طفل یا مجنون باشد قصاص خواهد شد» (ابن نجیم الحنفی، ۱۴۱۸، ج ۸-۴-۱، ۳۲۵).

۳) در رجوع در ایام عده: «اگر با همسرش که طلاق رجعی داده است مجامعت نماید و خواب باشد یا در حالت اغما یا جنون باشد رجوع محسوب می‌شود» (وجدانی فخر، ۱۴۲۶، ج ۱۰، ۱۷۹).

۴) در ضمان: «اگر مردی از اقوام داخل در منزل صاحبخانه شود در حالی که خوابیده، صغیر یا در حالت اغما است و خانه خراب شود. در خصوص صغیر و مغمی علیه، صاحبخانه ضامن است و در خصوص شخص خوابیده ضامن منتفی است» (نظام و جماعه من علماء الهن، ۱۴۱۱، ج ۶-۱، ۱۰۶). «اگر هنگامی که خانه خراب شود صغیر یا مغمی علیه یا شخص خوابیده در خانه باشند صاحبخانه در خصوص دو

پس معلوم می‌شود که در حالت اغما نبوده است و احمد ابن حنبل طلاق او را صحیح دانسته است» (ابن قدامه المقدسی، ۱۴۲۱، ج ۴، ۲۴۸). «چنانچه زوجی که قسم خورده است اگر با کسی صحبت کند زوجه-اش مطلقه باشد و آن کس میت یا غائب یا مبتلابه اغما یا در حالت خواب یا مجنون باشد، قسم شکسته نمی‌شود. یعنی طلاق واقع نمی‌شود. زیرا آن شخص ثالث در زمان صحبت کردن زوج دارای عقل نبوده است» (ابن ادريس البهوتی، ۱۴۲۶، ج ۱، ۳۷۳). «اگر زوج قسم بخورد که زن خود را طلاق دهد و بگوید که تکلم نمی‌کنم؛ مگر اینکه همسر مطلقه گردد اگر با غائب و میت یا کر یا مغمی علیه صحبت کند قسم وی شکسته نمی‌شود. زیرا این عمل وی تکلم نیست» (ابن قدامه المقدسی، ۱۴۲۱، ج ۴، ۲۰۴). «اگر با میت یا غایب یا مغمی علیه یا خوابیده صحبت نماید قسم وی شکسته نمی‌شود» (ابن مفلح، ۱۴۲۳، ج ۲، ۳۳۷). «اگر مرد قسم بخورد که همسرش را طلاق می‌دهد و آن شخص بگوید هرگز تکلم نمی‌کنم و صحبت نمی‌کنم؛ مگر اینکه همسر مطلقه باشد و آن با یک میت یا غایب یا شخص خوابیده و یا مغمی علیه صحبت کند، قسم وی شکسته نمی‌شود. زیرا در واقع کلام نیست» (ابن تیمیه الحرانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ۷۴). «طلاق شخصی که دچار زوال عقل شده است مانند مجنون یا مغمی علیه واقع نمی‌شود» (ابن قدامه المقدسی، ۱۴۰۵، ج ۸، ۲۵۵). «احمد بن حنبل می‌گوید اگر مغمی علیه زن خود را طلاق دهد و بعد یادش بیاید بنابراین معلوم می‌شود در حال طلاق مغمی علیه نبوده است. لذا طلاق وی جایز است» (ابن قدامه المقدسی، ۱۴۰۵، ج ۸، ۲۵۵). در طلاق: «اگر قسم بخورد که اگر با کسی صحبت کند پس زنش مطلقه گردد؛ در حالی که این کلام با

شخص اول ضامن است و در مورد شخص خوابیده ضامن نمی‌باشد» (ابن ابی الیمن الحنفی، ۱۳۹۳، ج ۱، ۲۷۷).

(۵) در قصاص: «مغمی علیه در حکم غائب است که می‌تواند در خصوص قصاص عفو نیز نماید که در جمع کبار و صغار وصی پدر می‌تواند در خصوص قصاص یا عفو با دریافت دیه تصمیم بگیرد» (سرخسی، ۱۴۲۱، ج ۸-۱، ۳۲۴).

(۶) در کفالت: «کفالت نمودن مغمی علیه مانند صغیر و سفیه است که بدون اذن ولی صحیح نیست» (سرخسی، ۱۴۲۱، ج ۸-۱، ۱۴).

در ازدواج: «نمی‌توان برای صغیری که بعد از بلوغش مجنون شده همسر اختیار کرد علت آنکه ولایت ولی با بلوغ و عاقل شدن صغیر زائل می‌شود و بعد از اینکه مجدداً صغیر مجنون شد نمی‌توان برای او تزویج نمود. هم‌چنین است اگر مغمی علیه بالغ شود سپس اغمای وی زائل گردد» (کاسانی الحنفی، ۱۴۰۲ / ۱۹۸۲، ج ۳-۲، ۲۴۵).

(۷) در طلاق وظهار: «ظهار نمودن شخص مغمی علیه (زوجه) صحیح نیست. همان‌طور کهظهار مجنون و صغیری که عقل ندارد (غیر ممیز) حرام است وظهار شخص خوابیده و شخص مست و مجنون ادواری و فرد دچار بیماری ذات‌الجنب (میرسم)، صحیح نیست» (کاسانی الحنفی، ۱۹۸۲/۱۴۰۲، ج ۳-۲، ۲۰۲).

(۸) در خیارات: «خیار برای بایع و مشتری یا هر دو باهم یا برای شخص ثالث وجود ندارد و بیع با گذشت زمان خیار لازم می‌گردد هرچند (من له الخیار)

مریض یا مغمی علیه یا مجنون و یا در خواب عمیق باشد» (فهمی الحسینی؛ حیدر، ۱۴۲۳، ج ۱، ۲۵۱).

۵-۱-۳. ماهیت حقوقی اغما و وضعیت حقوقی شخص مبتلابه آن در در مذهب شافعی

ماهیت حقوقی اغما در حالات مختلف در مذهب شافعی مطرح شده است:

(۱) در خیارات: «خیار از طرف مغمی علیه و شخص خوابیده پس از افاقه صحیح و باقی است» (ابن حجر الهیتمی، ۱۹۸۳، ج ۴، ۲۶۰).

(۲) در اجاره: «اگر به مغمی علیه کمک شده و به وی اجاره داده شده است مانند اجاره و کمک به فرد مضطر می‌توان قیمت یا مثل آن را پس گرفت. زیرا غیر متبرع انجام شده است» (انصاری، ۱۴۲۲، ج ۳-۱، ۵۷۳).

(۳) در طلاق: «اگر زوج پس از طلاق به زوجه رجوع کرد و در حالت جنون یا اغما باشد، رجوعش باطل و بلا اثر است» (بصری البغدادی الشهیر الماوردی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ۳۲۴). «اینکه کلام و الفاظ از جانب شخص مبتلابه اغما یا در حال خواب در اجرای صیغه طلاق سبب طلاق می‌شود یا خیر دو نظر است و بعضی قائل به صحت طلاق‌اند و عده‌ای معتقد به عدم وقوع طلاق‌اند و حکم آن را مانند حکم میت می‌دانند» (نووی، ۱۴۲۳، ج ۱۷-۹، ۲۲۴). «اگر مرد که زن خود را طلاق می‌دهد زوجه‌اش آن را انکار نماید و قرینه‌ای مانند حبس وجود داشته باشد با قسم قول او را می‌پذیرند و اگر قسم نخورد، زن قسم می‌خورد و قولش مقدم می‌شود و اگر در هنگام طلاق مریض یا در حالت اغما بوده است و قسم بخورد که قبل از طلاق بوده، قولش مقدم است» (ابن

باشد» (نوی، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ۸۹). «وجود عقل شرط است خصوصاً در هبه و تبرعات و به دلیل فقد عقل که مناط تکلیف است وبا وجود ان اهلیت تصرف جاری می‌شود در مورد مجنون و سفیه و مغمی علیه و مست غیر تعمدی به لحاظ زول عقل ایشان، وصیتشان صحیح نیست» (الخن و الشرکا، ۱۴۱۳، ج ۸، ۴۸).

۵-۱-۴. ماهیت حقوقی اغما و وضعیت حقوقی شخص مبتلابه آن در مذهب مالکی

ماهیت حقوقی اغما در حالات مختلف در مذهب مالکی مطرح شده است.

۱) در شروط صحت عقود: «اغما در ردیف صغر یا جنون و فرد مست که اراده ایشان زایل شده است، قرار داده شده است» (صاوی، ۱۴۱۵، ج ۱، ۲۹۴). لذا فرد در اغما امکان انعقاد قرارداد ندارد.

در طلاق: «اگر فرد در حالتی که دچار اغما شده است صیغه طلاق همسرش از زبان وی جاری شود و به خاطر مرض و حالت اغما اختلال شهور داشته باشد و عقلش زایل و غایب شده باشد و بعداً بینه بر ابتلای وی به اغما در زمان اجرای صیغه طلاق اقامه گردد، نمی‌توان زوج را ملزم به طلاق نمود و در واقع صیغه طلاق جاری نشده است و اثری بر آن مترتب نیست» (علیش، ۱۴۰۹، ج ۴-۳، ۴۶). «و لزوم دخالت محلل، اگر در حالت خواب یا جنون یا اغما وطی صورت گیرد حضور محلل لازم است» (علیش، ۱۴۰۹، ج ۴-۳، ۳۴۴). «طلاق مغمی علیه صحیح نیست همانگونه که طلاق در حالت مستی و در حالت اغما در حکم طلاق در حالت جنون است» (الدسوقی المالک، ۲۰۰۱، ج ۲-۱، ۳۶۵).

حجرالهیتمی، ۱۹۸۳، ج ۴، ۱۷۹). «اگر مردی بگوید با فلانی صحبت کنم و زخم مطلقه می‌گردد و آن شخص در حالت اغما یا خواب یا جنون و یا مست باشد زن طلاق داده نمی‌شود» (الحسینی الحسینی الدمشقی الشافعی، ۱۴۱۴ / ۱۹۹۴، ج ۱، ۳۹۹): «اگر مردی بگوید چنانچه با فلانی صحبت کند زوجه‌اش مطلقه خواهد شد و با مغمی علیه یا فرد در حال خواب یا مجنون صحبت نماید برخی صحبت با چنین افرادی را باعث تحقق طلاق زوجه می‌دانند و برخی آن را موجب طلاق نمی‌دانند» (ابن ادریس الشافعی، ۱۳۹۳، ج ۸-۴، ۳۷۴). «اگر مرد که زن خود را طلاق می‌دهد زوجه‌اش آن را انکار نماید و قرینه‌ای مانند حبس وجود داشته باشد با قسم قول او را می‌پذیرند و اگر قسم نخورد، زن قسم می‌خورد و قولش مقدم می‌شود و اگر در هنگام طلاق مریض یا در حالت اغما بوده است و قسم بخورد که قبل از طلاق بوده، قولش مقدم است» (ابن حجر الهیتمی، ۱۹۸۳، ج ۴، ۱۷۹).

۴) در ضمان: «شافعی معتقد است که ضمانت مغمی علیه مانند غیر بالغ و مجنون و مبرسم (فردی که مبتلا به بیماری ذات‌الجنب است که هذیان می‌گوید) و شخص کر و لالی که فاقد عقل است، باطل است» (بصری البغدادی؛ الشهیر الماوردی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ۴۶۰). در ضمان در عقد ودیعه: «هر یک از مودع و مستودع ممکن است در حالت کامل، صغیر، مجنون باشد و یا به دلیل سفه یا اغما یا اکراه یا رقیت و بندگی محجور تلقی گردند و ضمان متوجه افراد غیر کامل العقل نمی‌گردد» (بجیرمی الشافعی، ۱۴۱۷، ج ۵، ۶۸۵).

۵) در وصیت: «وصیت مغمی علیه صحیح نیست هم-چنان‌که وصیت مجنون و صغیر صحیح نمی-

۵-۱-۵. ماهیت حقوقی اغما و وضعیت حقوقی شخص مبتلابه آن در فقه امامیه و حقوق موضوعه

واقعیت امر این است که در خصوص ماهیت حقوقی اغما و وضعیت حقوقی شخص مبتلابه آن در فقه امامیه و حقوق موضوعه تفاوت چشمگیری وجود ندارد. فقهای امامیه در مباحث مربوط به عقود جایز، اغماء را مورد بحث قرار داده‌اند و از نظر آن‌ها اغما سبب انفساخ عقود جایز است. هرچند بیشتر فقهای امامیه، تأثیر اغما را در انفساخ عقود در باب عقد وکالت و ودیعه ذکر کرده‌اند؛ اما از این نکته نمی‌توان نتیجه گرفت که اغما فقط در عقود مزبور مؤثر است و در سایر عقود جایز تأثیر ندارد. زیرا در بسیاری از موارد استدلال شده است که عقد وکالت و ودیعه به-دلیل جایز بودن در اثر حدوث اغما منفسخ می-گردند(عاملی(شہید ثانی)، ۱۴۱۰، ج ۵-۴-۲، ۳۷۰؛ عاملی(شہید ثانی)، ۱۴۱۳، ج ۵-۴-۳، ۸۴)

حتی در خصوص انفساخ عقود جایزی چون وکالت به سبب موت، جنون و اغما گفته شده است که هیچ مخالفت جدی وجود ندارد و حتی ادعای اجماع شده است(نجفی، ۱۴۱۹، ج ۱۷-۲۷، ۳۶۲).

اکثر فقهای امامیه در هنگام بحث از انفساخ عقد وکالت، معتقدند که عروض اغما در هر یک از طرفین باعث انفساخ می‌گردد(محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۱۵۲) اما معدودی از فقها صرفاً اغماء در موکل را باعث انفساخ دانسته‌اند. آن‌گونه که(در مورد سفه گفته شد) عارض شدن سفه بر موکل در مواردی که رشد معتبر است سبب انفساخ است(خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۲۰۰).

۲) در گذشت و عفو در قصاص: «اگر در میان اولیای دم مغمی‌علیه یا فرد مبتلابه بیماری ذات‌الجنب (مبرسم) وجود داشته باشد، باید منتظر شد تا او آفاقه یابد و نسبت به قصاص یا دیه تصمیم بگیرد»(دسوقی، ۱۴۱۴، ج ۴، ۲۹۰). «اگر در میان اولیای دم مغمی‌علیه یا بیمار مبتلابه ذات‌الجنب (مبرسم) وجود داشته باشد منتظر می‌شوند تا آفاقه یابد»(عبدری، ۱۳۹۸، ج ۶، ۲۷۵).

پس از ذکر برخی مستندات متعددی که از کتب اهل سنت استخراج شده‌اند لازم است این دلایل در جهت رسیدن به نتیجه‌ای معقول دسته‌بندی و تحلیل شوند.

الف: عمده این مستندات ناظر بر وضع عبادی مغمی‌علیه و لزوم یا عدم لزوم قضای واجبات پس از رفع اغما است و به این لحاظ ارتباط چندانی به موضوع ندارد.

ب: در تعداد کثیری از این مستندات، اغما از اسباب حجر قلمداد شده است و این موضوع به اتفاق نظر فقهای عامه که حجر را در معنای گسترده استعمال می‌کنند و مصادیق زیادی را برای حجر بر می‌شمارند هم‌خوانی دارد.

ج: در تعدادی از این مستندات اغما به خواب تشبیه شده است و دارای اثری همانند خواب دانسته شده است.

چ: در اکثر مستندات اغما از اسباب حجر دانسته شده؛ لکن تأثیر حجر وی فقط بر عقود جایز مورد بحث قرار گرفته و در سایر موارد ساکت است.

رسد. متدی که قیاس نام گرفته و فقه شیعه با آن چندان سر سازگاری ندارد؛ اما در کنار این متد، راه-های دیگری برای استنباط حکم موضوعات مورد بحث در فقه شیعه مورد عمل قرار می‌گیرد که با عناوینی چون وحدت ملاک، تنقیح مناط، استخراج مناط و غیره معرفی شده‌اند. به‌منظور امکان بررسی عقلی موضوع مبانی و ریشه‌های فلسفی تأسیسی حجر در مصادیق پذیرفته شده مورد تحلیل قرار می‌گیرد تا از این طریق، ضعف عدم ارتباط و تعارض دلایل و مستندات نقلی جبران شود.

در فقه امامیه که اغما به‌عنوان سببی از اسباب انفساخ همواره در کنار جنون و موت و حجر قرار گرفته است، اداره امور شخص پس از ابتلا به اغما، بر عهده ولی گذارده شده است (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳، ج ۵-۴-۳، ۸۴).

در حقوق موضوعه ایران، توجهی به چگونگی اداره امور مغمی‌علیه و بیهوش نشده است. اشاره گردید که در فقه امامیه در مدت اغما ولی عهده دار امور است و منظور از ولی حاکم یا شخص منصوب از طرف حاکم است؛ اما ولی در حقوق ایران مصادیق محدودی دارد. منظور از ولی در حقوق موضوعه ایران (غیر از ولی دم که حقوق و اختیاراتش ارتباطی به اداره امور ندارد)؛ ولی قهری و ولی خاص است. در قانون (به پیروی از فقه امامیه)؛ ولی خاص اعم از ولی قهری و وصی منصوب از طرف آنان است و ولایت قهری مخصوص پدر و جد پدری است که نسبت به فرزندان یا نوادگان صغیر و یا مجنون و یا سفیه که جنون و یا سفاهتشان متصل به صغر باشد، اعمال می‌شود (صفایی و همکاران، ۱۳۷۶، ۱۶۴). افرادی که پس از رسیدن به بلوغ، سفیه یا مجنون شوند، دیگر

بیشتر فقها طول مدت اغما را موثر در انفساخ نمی‌دانند (نجفی، ۱۴۱۹، ج ۱۷-۲۷، ۳۶۲؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰، ج ۵-۴-۲، ۳۷۰). اما عده‌ای از فقها اغما کوتاه‌مدت را سبب انفساخ نمی‌دانند، اینکه ملاک کوتاه یا طولانی بودن چیست، در آثار آنان اشاره‌ای نشده است اما از برخی فقها از جمله عبارت (اغماء ساعتاً) و عرف بتوان مدتی یک یا چند ساعت را کوتاه‌مدت محسوب کرد (حلی، ۱۴۰۵، ۳۱۹). از طرفی شاید به دلیل عدم تسلط بر موضوع، بیهوشی‌های موقت با اغما در نظر و آثار آن خلط شده باشد که به کمک علم پزشکی، امروزه می‌توان ملاک و مرز مشخصی برای آن ترسیم کرد. با بررسی مستندات فقهی از طریق روش نقلی، موضوع فقهی امامان اهل سنت، اگرچه تا حدودی قابل حدس است؛ اما به وضوح آشکار نیست. به طوری که از این لحاظ میان فقه اهل سنت و فقه امامیه تفاوت چشمگیری وجود ندارد؛ جز اینکه مستندات نقلی اهل سنت در حدی که مورد بررسی قرار گرفته از مستندات فقه امامیه بیشتر است و این امر می‌تواند به دلیل عدم احصای اسباب حجر از منظر فقهای عامه باشد. لذا به منظور تعیین تکلیف قطعی وضعیت مغمی‌علیه، لازم است با روش عقلی و استفاده از متدهای عقلی نیز، موضوع به دور از جنجال‌های منقول مورد بررسی قرار گیرد.

در بررسی یک موضوع به شیوه عقلی، متدهایی که به این منظور ساخته و مورد عمل هستند به کار گرفته می‌شوند، این متدها حاصل استنتاج و استنباط عقل از پدیده‌ها و روابط منطقی میان آن‌ها است. گاهی عقل از مقایسه دو موضوع همسان و زشتی اعمال دو حکم مختلف بر آن‌ها به نتیجه مطلوب می‌-

نفر امین معین می‌کند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی‌العموم و اشخاص ذی‌نفع در این امر قبول می‌شود».

شاید بتوان پذیرفت که در بیهوشی‌های چند لحظه‌ای، بلا تکلیفی فوق‌الذکر چندان محسوس نیست و در بیهوشی اختیاری نیز فرد قبل از اقدام به بیهوشی می‌تواند تکلیف اداره امور موجود و قابل پیش‌بینی خود را معین کند و نماینده یا نمایندگان در این خصوص تعیین نماید؛ اما در امور غیر قابل پیش‌بینی و هم‌چنین در اغما و بیهوشی‌های غیر اختیاری و طولانی مدت این بلا تکلیفی در قانون، مشکلی جدی و نقصی بزرگ است. لذا در کنار پذیرش اغما به‌عنوان احد از اسباب حجر، تعیین تکلیف اداره امور مغمی علیه، می‌تواند رافع مشکلات بسیار و مؤثر در حفظ حقوق و اموال مغمی علیه و بیهوش باشد. برخی از فقها معتقدند: «قرار دادن حکم حجر و ممنوعیت بر سفیه و امثال آن برای حفظ و صیانت اموال وی از اتلاف است» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۸۶).

به استناد این اعتقاد و نظرات مشابه سایر فقها است که برخی از حقوق‌دانان مبنای انفساخ عقود جایز را صلاح‌دید قانون‌گذار برای حمایت از مغمی‌علیه، مجنون و ... دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ۲۵).

بدیهی است که در عقود جایز اشخاص می‌توانند هرگاه ادامه قرارداد را به زیان خود ببینند، اقدام به فسخ نمایند و به این وسیله خود را از زیان و اموال خود را از تلف رها کنند. اگر با اطلاع از زیان و اتلاف مال، عقد را منحل نسازند، به زیان خود عمل کرده‌اند و در صورت دارا بودن شرایطی چون عقل، بلوغ، رشد و ... قانون‌گذار دخالت در امور آنان را صلاح ندانسته است.

تحت ولایت قهری پدر وجد پدری قرار نمی‌گیرند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۸۷؛ حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ۱۴۱). در ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی چنین آمده است که «طفل صغیر، تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد و هم‌چنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد». لذا شخصی که پس از بلوغ بیهوش شود، برابر قانون مدنی و سایر قوانین و مقررات موضوعه تحت ولایت پدر و جد پدری قرار نمی‌گیرد.

غیر از اولیای قهری و خاص، قیم نیز از کسانی است که در مواردی وظیفه اداره اموال دیگری را بر عهده دارد. موارد نصب قیم در ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی به شرح زیر آمده است: «برای اشخاص ذیل نصب قیم می‌شود: ۱- برای صغاری که ولی خاص ندارند. ۲- برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آن‌ها متصل به صغر آن‌ها بوده؛ ولی خاص نداشته باشند. ۳- برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آن‌ها متصل به زمان صغر آن‌ها نباشد». در این ماده نیز مشاهده می‌شود که موارد نصب قیم محصور شده است و راهی برای ورود بیهوش در آن نیست. وظیفه تعیین قیم با دادستان است و تا زمانی که قیم تعیین نشده نیز دادستان مسئول حفظ و اداره اموال محجور را بر عهده دارد.

تعیین امین نیز از جمله اقداماتی است که قانون‌گذار برای حفظ حقوق و اداره امور اشخاص در نظر گرفته است. ماده ۱۰۱۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر غایب مفقودالثر برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد، محکمه برای اداره اموال او یک

۶. نتیجه

خصوص اینکه ولایت را به چه کسی بسپارد تصمیم خواهد گرفت؛ اگرچه طبق قانون مدنی اعمال ولایت خودبه‌خود باجد پدری خواهد بود. یعنی در صورتی که شخص در حال کما پدر باشد و فرزندان نیز دارای پدر بزرگ باشند شکی نیست که اعمال ولایت با پدر بزرگ می‌باشد؛ مگر اینکه نتواند یا شرایط لازم را نداشته باشد.

قانون‌گذار در مواد ۲۱۲ و ۱۲۰۷ ق.م.م.ج. محجورین را صرفاً در سه دسته صغیر، غیر رشید و سفیه محصور نموده و تعریف هر یک از این سه دسته در مواد ۱۲۰۸ تا ۱۲۱۵ قانون مدنی آمده است که خلاصه تعاریف به این نحو است که مجنون یعنی فرد فاقد عقل و قوه تشخیص، سفیه یعنی فردی که قادر به تشخیص نفع و ضرر خود نیست و صغیر هم فردی است که هنوز به سن قانونی جهت مداخله در امور خود نرسیده است؛ درحالی‌که فرد به کما رفته یا بیهوش نه مجنون است نه غیر رشید و نه صغیر؛ و محجور به حکم قانون هم نیست. هرچند که ممکن است هر یک از این افراد خود دچار این حالات شوند؛ ولی محجوریت قبلی تأثیری در وضعیت فعلی وی ندارد. لذا در حال حاضر در خصوص این دسته از افراد که تعداد آن‌ها هم کم نیست خلأ قانونی وجود دارد. اگر فردی که به کما رفته و بیهوش روی تخت بیمارستان است مدت کوتاهی بیمار باشد شاید برای خانواده و جامعه قابل تحمل باشد؛ ولی اگر این وضعیت ادامه‌دار باشد برای خانواده و افراد وابسته و تحت تکفل وی مشکلاتی را ایجاد می‌کند و چنین فردی در هیچ یک از دسته‌های محجورین جای نمی‌گیرد و انجام امور وی و مداخله در کارهایش مختل و معطل می‌ماند و کسی هم از جانب وی نمی‌

می‌توان برای فرد مغمی که خود در بیهوشی به سر می‌برد و توانایی اداره مال و اموال و مسائل مربوط به احوال شخصیه خود را ندارد قیم تعیین کرد. با توجه به اینکه فرد مغمی فاقد قدرت تصمیم‌گیری است می‌توان از برخی قوانین مربوط به اشخاص محجور نیز برای تعیین احوال شخصیه و مال و اموال وی استفاده نمود. همچنین فرد مغمی برای بهره‌مند بودن از هر گونه حقوقی که یک فرد مادی از آن برخوردار است نیاز به امنیت حقوقی دارد و باید این امنیت تأمین شود. بر اساس نتایج این پژوهش و با توجه به اینکه فرد مغمی از نظر حقوقی یک شخص زنده به حساب می‌آید، باید تمام اوضاع و احوال وی و همچنین وضعیت احوال شخصیه او به وسیله قانون‌گذار مشخص باشد.

همسر شخص در حال کما به صرف بودن شخص در حال کما حق طلاق ندارد و باید عسر و حرج خود را در دادگاه اثبات نماید تا اینکه دادگاه گواهی عدم امکان سازش صادر نماید و با توجه به وضعیتی که شخص دارد خود حاکم اقدام به طلاق می‌نماید. پس از وقوع طلاق و بهبودی زوج امکان رجوع برای وی وجود ندارد؛ چون طلاق توسط حاکم و به خاطر عسر و حرج زوجه صادر شده است و بائن است و اگر قائل به رجعی بودن این طلاق باشیم عسر و حرجی مضاعف بر زوجه تحمیل می‌شود که نقض غرض خواهد شد. فرزندان شخص در حال کما با توجه به زنده بودن ولی قهری، نیازی به تعیین قیم ندارند و فقط با توجه به عجز ولی از اعمال ولایت، ضم امین می‌شوند و در صورت اثبات عدم توانایی شخص به لحاظ اینکه در زندگی نباتی به سر می‌برد دادگاه در

نباشند و لازم است جهت حمایت از چنین اشخاصی و هم چنین حفظ حقوق اشخاص ثالث و پر کردن این خلأ قانونی، قوانین مربوطه اصلاح گردند.

یکی از موادی که در این رابطه لازم است اصلاح شود ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی است که به یکی از دو صورت زیر قابل اصلاح خواهد بود: «اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند: ۱- صغار؛ ۲- اشخاص غیر رشید؛ ۳- مجانین؛ ۴- اشخاصی که به کما رفته یا در وضعیت دماغی آنها اختلال اساسی شده است. تبصره: اشخاصی که به کما رفته یا در وضعیت دماغی آنها اختلال اساسی ایجاد شده است به تشخیص پزشکی قانونی در حکم مجنون می‌باشند».

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان حاضر مشارکت برابر داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش تضاد منافع وجود ندارد.

تواند دخالت کند؛ زیرا فاقد سمت قانونی است. مثلاً در خصوص سه دسته اصلی محجورین قیم و سرپرست مداخله می‌کند و سایر محرومین از حقوق اجتماعی به نحوی خود امورات خود را انجام می‌دهند یا قانون‌گذار تکلیف آنها را روشن کرده است؛ ولی در خصوص این افراد با قوانین موجود نمی‌توان کاری انجام داد. به موجب ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی برای مجنون، صغیر و سفیه قیم تعیین می‌شود و نحوه انتخاب و مداخله قیم در مواد ۱۲۱۸ تا ۱۲۵۶ قانون مدنی و مواد ۴۸ تا ۱۰۲ قانون امور حسبی آمده است. یا در امور کیفری به استناد ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری می‌توان به صورت موقت قیم اتفاقی برای این محجورین تعیین نمود؛ ولی در خصوص فرد بیهوش و به کما رفته قانونی نداریم. صرفاً در مواد ۱۰۳ تا ۱۲۵ قانون امور حسبی قانون‌گذار در خصوص حفظ و نگهداری اموال افراد بیمار و ناتوان مطالبی اظهار نموده است. و ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی بیان نموده که «کسی که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از اداره تمام و یا بعضی اموال خود عاجز شده می‌تواند از دادگاه بخواهد که برای اداره اموال او امین معین شود». متن ماده به نحوی تنظیم شده که گویی فرد عاجز خود باید تقاضای تعیین امین کند. در واقع این فرد از هوشیاری برخوردار بوده و بیماری وی هنوز در حدی نیست که وی را مسلوب الاراده نماید. لذا به استناد این مواد هم به نظر می‌رسد که نتوان برای حفظ حقوق افرادی که دچار بیهوشی‌های طولانی مدت و یا کما می‌شوند بتوان امین یا قیم تعیین نمود. در خاتمه به نظر می‌رسد که مواد قانونی مربوط به محجورین با توجه به قدمت تصویب در حال حاضر پاسخگوی نیازهای جامعه

منابع

فارسی

- پورافکاری، نصرت‌الله، فرهنگ جامع روان‌پزشکی، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات نوبهار.
- سرگزی‌پور، مجتبی؛ آیین، علیرضا، «واکاوی وضعیت حجر مبتلایان به اغمای خارج از کنترل در فقه امامیه و حقوق ایران مقاله»، فقه پزشکی، شماره ۴۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸.
- شمس‌زاده امیری، محمد، مقدمه‌ای بر بیهوشی، چاپ اول، تهران، انتشارات اشارت، ۱۳۷۵.
- شیخی، شاپور؛ اسدی، حبیب، «بررسی آثار اعمال حقوقی افراد در حالت اغما و یا فاقد قدرت ابراز اراده در حقوق موضوعه ایران»، سومین کنفرانس بین‌المللی حقوق و علوم قضایی، تهران، ۱۳۹۹.
- صفایی، سیدحسین؛ امامی، اسداله، حقوق خانواده، جلد دوم، چاپ نهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، چاپ ششم، تهران، شرکت انتشار سهامی، ۱۳۶۹.
- گرین‌برگ، دیوید؛ امینف، مایکل؛ سیمون، راجر، نورولوژی بالینی امینف، ترجمه دکتر پارسا قوام و همکاران، چاپ اول، تهران، نشر طیب، ۱۳۸۶.

عربی

- ابن‌إدریس البهوتی، منصور بن یونس، الروض المربع شرح زاد المستنقع فی اختصار المقنع، جلد اول، چاپ ششم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر، ۱۴۲۶.
- ابن‌إدریس الشافعی، محمد، الأم، جلد چهارم و هشتم، چاپ سوم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۳.
- ابن‌تیمیة الحرانی، عبدالسلام بن عبدالله بن الخضر بن محمد؛ أبو البرکات، مجدالدین، المحرر فی الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل، جلد دوم، چاپ چهارم، الرياض، مكتبة المعارف، ۱۴۰۴.
- ابن حجر الهیتمی، احمد بن محمد، تحفة المحتاج بشرح المنهاج، جلد چهارم، چاپ ششم، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیة، ۱۹۸۳.
- ابن‌قدامة المقدسی، عبدالله بن احمد، الکافی فی فقه الإمام المبجل أحمد بن حنبل، جلد چهارم، چاپ ششم، بیروت - لبنان، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱.
- ابن‌قدامة المقدسی، عبدالله بن احمد، المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، جلد هشتم، چاپ دهم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵.
- ابن‌مفلح، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد، المبدع شرح المقنع، جلد دوم، چاپ دوم، الرياض، دار عالم الکتب، ۱۴۲۳.
- ابن‌نجیم الحنفی، زین‌الدین بن ابراهیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، جلد اول و چهارم و هشتم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۸.
- انصاری، زکریا، أسنی المطالب فی شرح روض الطالب، جلد اول و سوم، چاپ ششم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲.

- ابن‌ابی‌الیمین الحنفی، مصطفی، لسان الحکام فی معرفة الأحکام، جلد اول، چاپ نهم، القاهرة، البابی الحلبی، ۱۳۹۳.

- بجيرمى الشافعى، سليمان بن محمد بن عمر، تحفة الحبيب على شرح الخطيب، جلد پنجم، چاپ سوم، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٧.
- بصرى البغدادي الشهير بالماوردي، على بن محمد، الحاوى فى فقه الشافعى، جلد هجدهم، چاپ دوم، بيروت، دار الكتب العلميه ، ١٤١٤.
- حجاوى مقدسى، موسى بن أحمد، الإقناع فى فقه الإمام أحمد بن حنبل، جلد چهارم، چاپ پنجم، بيروت، دار المعرفة ، ١٤٠١.
- الحسينى الحصينى الدمشقى الشافعى، تقى الدين ابوبكر بن محمد، كفاية الأختيار فى حل غايه الإختصار، جلد اول، چاپ دهم، دمشق، دار الخير، ١٩٩٤/١٤١٤.
- حلى، يحيى بن سعيد، الجامع للشرائع، چاپ اول، قم ، مؤسسه سيدالشهداء العلميه، ١٤٠٥.
- حلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، نهايه الاحكام فى معرفه الاحكام، جلد دوم، چاپ سوم، قم، مؤسسه آل بيت عليهم السلام، ١٤١٩.
- الخن، مصطفى سعيد؛ البغا، مصطفى؛ الشربجى، على، الفقه المنهجى على مذهب الإمام الشافعى، جلد هشتم، چاپ سوم، دمشق، دار القلم للطباعة والنشر والتوزيع ، ١٤١٣.
- خويى، سيد ابوالقاسم، منهاج الصالحين، جلد دوم، چاپ ششم، قم ، مدينه العلم ، ١٤١٠.
- دسوقى، محمد شمس الدين، حاشية الدسوقى على الشرح الكبير، جلد چهارم، چاپ سوم، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤.
- الدسوقى المالک، محمد بن أحمد بن عرفه، حاشية الدسوقى على الشرح الكبير، جلد اول و دوم، چاپ اول، بيروت، الناشر دار الفكر، ٢٠٠١.
- سرخسى، محمد بن أحمد بن أبى سهل، المبسوط للسرخسى ، جلد اول و هشتم، چاپ نهم، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٢١.
- صاوى، احمد، بلغة السالك لأقرب المسالك ، جلد اول، چاپ سوم، بيروت ، دار الكتب العلمية، ١٤١٥.
- عاصمى الحنبلى النجدى، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، حاشية الروض المربع شرح زاد المستقنع، جلد ششم، چاپ سوم، بيروت، دارالفكر، ١٣٩٧.
- عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن محمد، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام ، جلد سوم و چهارم و پنجم، چاپ ششم، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١٣.
- عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن محمد، الروضه البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه، جلد دوم و چهارم و پنجم، قم، كتاب فروشى داورى ، ١٤١٠.
- عبدرى، ابو اسحاق بن ابراهيم بن على بن فرحون، التاج والإكليل لمختصر خليل، جلد ششم، چاپ دوم، بيروت، دار الفكر، ١٣٩٨.
- عlish، محمد، منح الجليل شرح على مختصر سيد خليل، جلد سوم و چهارم، چاپ دوم، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩.
- فهيمى الحسينى، المحامى؛ حيدر، على، درر الاحكام شرح مجلة الأحكام، جلد اول، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٣.

- كاسانى الحنفى، علاءالدين، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، جلد دوم و سوم، چاپ سوم، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٩٨٢ / ١٤٠٢.
- محقق حلى، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، جلد دوم، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٨.
- مرداوى الدمشقى الصالحى، على بن سليمان، الإنصاف فى معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، جلد نهم، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤١٩.
- نجفى، محمدحسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، جلد هفدهم و بيست وهفتم، چاپ هفتم، قم، مؤسسه الامام صاحب الزمان (عج)، ١٤١٩.
- نظام وجماعه من علماء الهند، مولانا الشيخ نظام الدين، الفتاوى الهندية فى مذهب الإمام الأعظم أبى حنيفه النعمان، جلد اول و ششم، چاپ چهارم، بيروت، دارالفكر، ١٤١١.
- نووى، يحيى بن شرف، المجموع شرح المهذب، جلد نهم و هفدهم، چاپ اول، بيروت-لبنان، منشورات محمد على بيضون، ١٤٢٣.
- نووى، يحيى بن شرف، روضه الطالبين و عمدة المفتين، جلد هجدهم، چاپ چهارم، بيروت، دارالمكتب الإسلامى، ١٤٠٥.
- وجدانى فخر، قدرت اله، الجواهر الفخريه فى شرح الروضه الهيه، جلد دهم، چاپ اول، قم، سماء قلم، ١٤٢٦.

